

رابرت وانوی، انبیای بزرگ، درس ۲۶ - حزقیال شماره ۲
حزقیال ۳۰ - پیشگویی علیه مصر [مفیس و تبس]

حزقیال 30:13 پیشگویی علیه مصر [مفیس]

خداوند متعال چنین می‌گوید: بت‌ها را نابود خواهم کرد «: بیایید به فصل ۳۰ کتاب حزقیال برویم. آیه ۱۳ و به بت‌های ممفیس پایان خواهم داد. دیگر هیچ پادشاهی در مصر نخواهد بود و ترس را در سراسر سرزمین خواهم گسترانم. مصر علیا را ویران خواهم کرد، صوعن را به آتش خواهم کشید و تبس را مجازات خواهم کرد. خشم خود را بر پلوسیوم، دژ مصر، خواهم ریخت و انبوه تبس را نابود خواهم کرد. مصر را به آتش خواهم کشید.»

بت‌ها را نابود خواهم کرد و به تمثال‌های ممفیس «: بنابراین وقتی در آیه ۱۳ جلوتر می‌رویم، می‌خوانیم ممفیس یک شهر بزرگ مصری، شهری بسیار «: پایان خواهم داد. دیگر هیچ پادشاهی در مصر نخواهد بود باستانی بود. اگر به تاریخ مصر برگردید، وقتی منس در حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مصر علیا و سفلی را با هم ترکیب کرد، پایتخت جدیدی ساخت و آن را ممفیس نامید. بنابراین تاریخ ممفیس به حدود ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد به عنوان اولین پایتخت مصر متحد برمی‌گردد. این شهر یکی از باستانی‌ترین و مهم‌ترین شهرهای مصر در طول تاریخ مصر بود. از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد به بعد یا پایتخت بود یا یکی از مهم‌ترین شهرها

در اینجا حزقیال از راه می‌رسد و می‌گوید: «من بت‌ها را نابود خواهم کرد و باعث نابودی مجسمه‌های آنها از ممفیس خواهم شد.» این یک پیش‌بینی نسبتاً قابل توجه است. مثل این است که در زمان امپراتوری روم گفته شود که من باعث نابودی تمام بت‌ها و مجسمه‌ها از روم خواهم شد. روم حتی تا امروز پر از آنهاست. این یک پیش‌بینی قابل توجه است.

اما سپس آیه ادامه می‌یابد و می‌گوید: «دیگر شاهزاده‌ای از مصر وجود نخواهد داشت.» شاهزاده‌ای از مصر شاه جیمز می‌گوید «شاهزاده سرزمین مصر.» «بنابراین به معنای واقعی کلمه، وقتی به ترجمه عبری نگاه می‌کنید، منظور شاهزاده‌ای از سرزمین مصر است. مطمئن نیستم که چرا شاه جیمز آن را «از» ترجمه کرده است، و اگر و حتی استاندارد جدید آمریکایی نگاه کنید، همه آنها می‌گویند «شاهزاده‌ای در سرزمین مصر.» «RSV، NIV به از زمانی که حزقیال این پیشگویی را کرد، باید صدها شاهزاده در سرزمین مصر وجود داشته باشد. فکر می‌کنم صحیح‌تر است که آن را «از سرزمین مصر» بخوانیم. ایده این است که یک شاهزاده از سرزمین مصر دیگر به حکومت یا سلطنت ادامه خواهد داد. ما به همان ساختار در اشعیا ۴ نگاه کردیم که می‌گوید: «دیگر جنگ را نخواهند آموخت.» آیا این به معنای آن است که دیگر هرگز جنگ را نخواهند آموخت، یا به معنای عدم تداوم

است؟ من فکر می‌کنم منظور در اینجا عدم تداوم است. و یک شاهزاده «از سرزمین مصر نخواهد بود» لزوماً به معنای دیگر برای همیشه نخواهد بود، بلکه «شاهزاده‌ای از سرزمین مصر خواهد بود». «بیباید به صورت تاریخی نگاه کنیم تا ببینیم چه اتفاقی می‌افتد.

نیوکدنصر مصریان را فتح کرد، همانطور که در فصل ۳۰، آیات ۱۰ تاریخچه مختصری از شاهزاده‌ها بر مصر و ۱۱، پیشگویی شده است. او بابلی‌ها را برای حکومت در مصر در آنجا قرار داد. اما چند سال بعد، بابلی‌ها توسط ایرانیان فتح شدند. ایرانیان حاکمان ایرانی را در مصر قرار دادند. آنها برای چند قرن حکومت کردند و سپس اسکندر کبیر به سمت شرق حرکت کرد و امپراتوری ایران را فتح کرد و حکومت یونانی را در مصر برقرار کرد. اسکندر می‌میرد و امپراتوری او به چهار بخش تقسیم می‌شود. بطلمیوس، سردار اسکندر، بخشی از امپراتوری را که مصر را پوشش می‌دهد، تصرف می‌کند و او یونانی است. بنابراین شما برای یک دوره چند قرن دیگر، حکومت یونانیان را در مصر دارید. بطلمیوسی‌ان خود را فرعون معرفی می‌کردند، اما یونانی بودند. آنها «شاهزادگانی از سرزمین مصر» نبودند. بیش از ۶۰۰ سال پس از زمان حزقیال، دیگر هیچ شاهزاده‌ای از سرزمین مصر وجود ندارد. پیش از آن، حکومت خارجی یک استثنا بود. آن دوره کوتاه حکومت هیکسوس‌ها از تا ۱۶۷۰ پیش از میلاد و سپس حدود ۶۰۰ پیش از میلاد، مدت کوتاهی تحت کنترل آشوریان بود. حکومت ۱۷۵۰ خارجی به مدت چهار هزاره در طول تاریخ مصر یک استثنا بود.

می‌توانید این موضوع را فراتر ببرید: پس از حکومت یونان، رومی‌ها مصر را تصرف کردند و حدود سال بر مصر حکومت کردند. سپس اعراب مصر را فتح کردند و اعراب بر مصر حکومت کردند، نه ۶۰۰ مصری‌های بومی. حدود سال ۱۰۰۰ میلادی، ترک‌ها مصر را تصرف و تا سال ۱۸۵۰ بر آن حکومت کردند. در سال ۱۸۵۰ مصر استقلال خود را اعلام کرد و هنگامی که آنها استقلال خود را اعلام کردند، هنوز یک حاکم ترک، ملک فاروق، در قدرت بود و خاندان او تا انقلاب ناصر در زمان‌های نسبتاً اخیر ادامه یافت. می‌توانید در مورد ناصر بحث کنید: آیا او "شاهزاده‌ای از سرزمین مصر" است؟ حدس من این است که او بیشتر عرب است تا مصری. البته ناصر درگذشت و سادات که گشته شد و سپس مبارک جانشین او شد. باز هم، مبارک و سادات عرب هستند. شاید بخواهیم سادات، ناصر و مبارک را مصری بنامیم. اما مطمئناً در اینجا یک پیشگویی قابل توجه وجود دارد: دیگر هیچ شاهزاده‌ای از سرزمین مصر وجود نخواهد داشت. از جایی که حزقیال این پیشگویی را می‌کند، اگرچه دو هزاره تاریخ حکومت بومیان مصر وجود دارد، اما تا زمان حاضر، شاهد یک جانشینی هستیم که تا زمان حاکمان غیرمصری در مصر ادامه دارد.

من فکر می‌کنم اعراب از نظر تاریخی افرادی بودند که از اسماعیل و عیسو و ازدواج‌های داخلی بین نوادگان این دو نفر بودند. مصری‌ها از نسل حام هستند. اگر به پیدایش ۱۰ برگردید، جایی که خط تبار را از

طریق سه پسر نوح ردیابی می‌کنید، مصری‌ها از نسل حام هستند در حالی که اعراب از نسل سام. اعراب از نظر تاریخی چنان با جمعیت بومی مصر در هم آمیخته‌اند که احتمالاً دیگر گفتن اینکه چه کسی چیست، دشوار است. من مطمئن نیستم که ناصر، سادات و مبارک از نظر ملیت چه هستند، اما اگر پیشینه عربی این سه نفر بیشتر از مصری‌های بومی باشد، تعجب نمی‌کنم. مصری‌های بومی، مردم قبطی، واقعاً مصری‌های بومی هستند. یک کلیسای قبطی وجود دارد که عربی نیست. بیشتر یونانی‌گرا است، اما به نظر من این بیشتر تبار بومی مصری واقعی در میان قبطی‌ها است تا در میان توده مردم آنجا که عرب‌تر هستند. عربی زبانی است که به مصر وارد شده است. این از نظر تاریخی زبان مصری نیست. تغییرات زیادی در آنجا رخ داده است.

حزقیال 30: 14-16 پیشگویی علیه تبس

مصر علیا را ویران خواهم کرد، صوعن را به آتش خواهم کشید و «: حزقیال فصل 30، آیات 14-16 تبس را مجازات خواهم کرد. خشم خود را بر پلوسیوم، دژ مصر، خواهم ریخت و انبوه تبس را نابود خواهم کرد. مصر را به آتش خواهم کشید. پلوسیوم از درد به خود خواهد پیچید. تبس گرفتار طوفان خواهد شد. ممفیس دائماً در آن را «تبس» ترجمه کرده است، شهری در مصر علیا است NIV حال، آن شهر تبس، که «پیشانی خواهد بود که حدود 500 مایل در جنوب ممفیس قرار دارد. مصر علیا جنوبی است زیرا به منطقه بالایی یا مرتفع‌تر رودخانه نیل اشاره دارد. در آیه 14 آمده است»: من در تبس داوری خواهم کرد «و سپس در آیه 15 می‌گوید»: من جمعیت تبس را نابود خواهم کرد «اکنون، امروز، دو منطقه وجود دارد، کارناک و اقصر. این شهر یکی از شگفتی‌های جهان است، مانند یک موزه بزرگ در فضای باز. اگر به مصر سفر کنید، آنها شما را به اقصر و کارناک می‌برند. آن شهر در سال ۶۶۳ قبل از میلاد توسط آشوریان تصرف شد. اگر به ناحوم ۳:۸ نگاه کنید، می‌گوید: «آیا تو از تبس بهتر هستی؟» «و البته ناحوم پیشگویی علیه نینوا است. تبس قبلاً توسط آشوریان تصرف شده بود. چند قرن پس از حزقیال، در زمان بطلمیوسیان، آن شهر علیه حکومت بطلمیوسیان شورش کرد و توسط بطلمیوسیان مورد حمله قرار گرفت و مردم از آنجا رانده شدند. بطلمیوسیان تصمیم گرفتند که دیگر اجازه ندهند که این شهر به عنوان یک شهر بزرگ فعالیت کند. به برخی از مردم اجازه دادند که در آنجا زندگی کنند، اما در واقع به یک روستا تبدیل شد. در سال ۲۹ قبل از میلاد، رومی‌ها به شهر حمله کردند و دیگر مسکونی نبود.

به فصل ۳۰ آیه ۱۶ نگاه کنید: «من مصر را به آتش خواهم کشید و پلوسیوم از درد به خود خواهد پیچید. تبس گرفتار طوفان خواهد شد.» امروزه این شهر شهری ویرانه است. هکتارها و هکتارها ویرانه. اما این را با آیه

در مورد ممفیس مقایسه کنید. آیه ۱۳: «بت‌ها را نابود خواهم کرد و به مجسمه‌های ممفیس پایان خواهم داد.» ۱۳ این آیه چنین چیزی در مورد تبس نمی‌گوید. اگر حزقیال این را در مورد تبس گفته بود، مسلماً نادرست بود. اگر به تبس، کارناک و اقصر بروید، انواع مجسمه‌ها، صدها مجسمه، را می‌بینید. با این حال، وقتی به تاریخ ممفیس نگاه می‌کنید، کاملاً متفاوت است. ممفیس هزار سال پس از زمان حزقیال همچنان شهری بزرگ بود. این شهر پایتخت استان رومی مصر و مقر دولت روم در مصر بود. احتمالاً پر از مجسمه‌ها و بت‌ها بود، درست مانند اقصر. اما اگر امروز به ممفیس بروید، هیچ اثری از آن پیدا نمی‌کنید. سوال این است: «چرا؟» (از نظر تاریخی، اتفاقی که افتاد زمانی بود که مسلمانان تمام خاور نزدیک، از جمله مصر را فتح کردند؛ آنها تصمیم گرفتند که در سال ۶۴۰ میلادی شهری جدید برای پایتخت خود بسازند. آن شهر جدید قاهره بود. قاهره در حدود ۱۶ کیلومتر دورتر از ممفیس ساخته شد. وقتی ساخته شد، سنگ‌ها را از خرابه‌های ممفیس برداشتند و در ساخت شهر جدید قاهره از آنها استفاده کردند. آنها از ممفیس مانند یک معدن سنگ استفاده کردند. ممفیس تقریباً ناپدید شد. در اینجا دوباره یک پیشگویی وجود دارد که در آن حزقیال می‌گوید: «بت‌ها را نابود خواهم کرد و به مجسمه‌های ممفیس پایان خواهم داد.»

با نگاهی به صفحه ۴۸ استنادها، در وسط صفحه از دایره المعارف بریتانیکا، مقاله‌ای در مورد ممفیس: در دوران هلنیستی، این شهر ۷۰۰۰۰۰ نفر جمعیت و ۱۸ مایل محیط داشت «این شهر، شهری بزرگ در جهان» باستان است. معبد هفائستوس، همانطور که یونانیان پناه را می‌نامیدند، از شهرت زیادی برخوردار بود، همانطور که دانشکده پزشکی نیز همینطور. با تأسیس اسکندریه، با این حال، ویرانی ممفیس و هلیوپولیس آغاز شده بود. آنها توسط اعراب ویران شدند و سازندگان قرون وسطایی قاهره از ویرانه‌های آنها به عنوان معدن سنگ استفاده کردند. در دوران مدرن، تقریباً چیزی از این شهر بزرگ باقی نمانده است. کاوش‌هایی که بیش از نیم قرن توسط فلیندرز پتری انجام شده است، بسیاری، از جمله دانشگاه پنسیلوانیا، بقایای اندکی را کشف کرده‌اند. تنها چیزی که باز دیدکننده می‌تواند ببیند، چند سنگ در میان درختان نخل و مزارع، یک ابوالهول مرمرین و یک مجسمه گول‌پیکر خوابیده از رامسس دوم است «باز هم، یک پیشگویی قابل توجه از یک شهر بزرگ که به تازگی ناپدید شده است.

باز هم در این فصل با یک تضاد روبرو هستید. تبس مکانی پر از تصاویر و بت‌ها و ساختمان‌ها باقی ماند. این یک موزه فضای باز قابل توجه است. ممفیس به تازگی ناپدید شده است. اگر حزقیال گفته بود که بت‌ها و تصاویر از تبس ناپدید می‌شوند، اشتباه می‌کرد. اما او این را برعکس بیان کرد. من فکر نمی‌کنم حزقیال چیزی در مورد ظهور اسلام و این واقعیت که محمدیان به مصر خواهند آمد و قاهره را در 10 مایلی محل قبلی ممفیس خواهند ساخت، می‌دانست. او چیزی در این مورد نمی‌گوید. اما او می‌گوید: «من بت‌ها را نابود خواهم کرد و

باعث خواهم شد که تصاویر آنها از بین برود." و در واقع، این همان چیزی است که اتفاق افتاد. اکنون، مطمئناً خداوند می‌توانست ساخت قاهره را از ویرانه‌های ممفیس پیش‌بینی کند. اما فکر می‌کنم شما دوباره به این موضوع از ویژگی پیشگویی پیشگویانه برمی‌گردید که در آن تمام جزئیات را دریافت نمی‌کنید. این مانند تاریخ نوشته شده پس از رویداد نیست. شما به اندازه کافی دریافت می‌کنید تا وقتی یکی از آنها محقق شد، بتوانید بگویید: "بله، این تحقق است." اما عناصری از اطلاعات وجود دارد که در اینجا ذکر نشده‌اند، و من فکر می‌کنم این همان چیزی است که ما اینجا داریم.

تبس و ممفیس و پیشگویی محقق شده

به مردم زمان حزقیال گفته شده بود که نبوکدنصر مصر را فتح خواهد کرد. و او این کار را کرد. من فکر می‌کنم این گواهی بر پیامبری واقعی حزقیال است. اما علاوه بر این، این اظهارات در مورد ممفیس و تبس نیز وجود دارد که مطمئناً فراتر از هرگونه انتظار یا بینش انسانی است. این فقط یک حدس هوشمندانه نیست. بلکه این گفته حزقیال است که از طریق او خدا صحبت می‌کرد و به او دانش خاصی از چیزهای خاصی که قرار بود در درازمدت برای مصریان اتفاق بیفتد، داده بود. بنابراین، دوباره، فکر می‌کنم شما شواهدی دارید که حزقیال پیامبر خدا بود و از طرف خدا صحبت می‌کرد. و همچنین شواهدی دارید که خدا کسی است که بر تاریخ حکومت می‌کند. و آن را کنترل می‌کند و می‌تواند وقایع را از قبل قبل از وقوع آنها بگوید.

این دو متنی که در این بخش در مورد پیشگویی‌های داوری علیه ملت‌های خارجی بررسی کردیم، به دلیل ارزش دفاعی‌شان، به ویژه جالب هستند. حال، ما در سه ماهه اول به صورت نظری در مورد این موضوع بحث کردیم. این دو پیشگویی مربوط به موضوعاتی هستند که مدت‌ها پس از هرگونه سوال احتمالی در مورد تاریخ ارائه پیشگویی، مطرح شده‌اند. تاریخ بعدی نشان می‌دهد که چگونه آنها محقق شده‌اند.

در پیشگویی پیشگویانه نگاه خواهیم کرد. D. دفعه بعد به

رونویسی توسط کیت استوکول
ویرایش اولیه توسط تد هیلدبرانت
ویرایش نهایی توسط دکتر پری فیلیپس
مجدد توسط دکتر پری فیلیپس روایت